



مقالات و بررسیها

نشریه پژوهش‌های دینی و تحقیقاتی دانشکده الهیات و معارف اسلامی

۱۳۶۷ - ۸

دفتر ۴۶ - ۴۵

رهن در اسلام

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رهن از جمله مسائل محل ابتلاء و مورد نیاز عموم است و می‌توان گفت تحقیق در فروع و آرائه احکام اسلام مربوط به آنها - چه بسا - ممکن است مشکل مسکن و قرض الحسنه و امثال آنها را کاهش دهد. زیرا غالباً افرادی که از قرض دادن، و یا اجاره خانه خود، و یا فروختن نسبه اجناس، و یا فرصت به بدهکاران، خودداری می‌نمایند از آن بیم دارند مبادا طلبشان وصول نشود، و یا خانه اجاری به آنان برگردد اما اگر راهی که موجب اطمینان آنان گردد و آن ترس را برطرف سازد در میان باشد به احتمال بسیار قوی از انجام این امور خیریه که دارای پاداش زیادی است خویشان را محروم نمی‌سازند.

این مقاله یعنی بررسی مسائل رهن و احکام اسلامی آن در جهت آرائه چنین راهی تنظیم شده است تا افراد خیرخواه با مراعات آن به اداء وظائف اسلامی و امور خیریه موفق گردند و متضرر هم نشوند.

رهن و مفهوم آن:

رهن - بفتح را و سکون ها گاهی از آن معنای مصدری اراده می شود که به معنی وثیقه گذاشتن است و فعل آن «رهن یرهن» از باب قطع می باشد و استعمال «ارهن یرهن» یعنی از باب افعال یا صحیح نیست (۱) و یا غیر فصیح می باشد (۲).

و گاهی هم معنای اسمی و غیر مصدری از کلمه رهن ارائه می شود یعنی وثیقه و آنچه که مورد رهن است و این استعمال از معنای اول شایع تر است. جمع آن رهون و رهان و رهن بضم رأ و ها است (۳).
و آیا استعمال رهن در این دو معنی حقیقت و از باب اشتراك لفظی است؟ و یا در معنای مصدری حقیقت، و در غیر آن مجاز است و در صورت اخیر از کلمه رهن، مرهون اراده شده است چنانچه از کلمه خلق، مخلوق اراده می شود.

بنظر می رسد: استعمال آن در هر دو معنی استعمال حقیقی است زیرا استعمال هر لفظ در معنایی که بدون قرینه و عنایت باشد خود دلیل حقیقت است.

و دیگر از معانی رهن دوام است چنانچه از جمله (نعمه راهنه) معنی دوام اراده می شود و واضح است: اراده این معنی در صورتی است که کلمه رهن لازم و بدون تعدی به مفعول استعمال شود و اما اگر به مفعول نیازمند باشد چنین معنایی را اراده نمی کنند.

یادآوری این نکته بی فائده نیست که بسیاری از اهل لغت، رهن را بمعنی وثیقه نیز ذکر کرده اند، بنابراین آنچه در بعضی تعریف های فقها دیده می شود که رهن در لغت بمعنای دوام، و در شرع وثیقه است (۴) خلاف تصریح اهل لغت است پس ضرورتی وجود ندارد که آیا رهن بمعنی وثیقه از حقایق شرعیه است یا خیر بلکه باید گفت: از حقایق لغویه است

۱- اقرب الموارد و مجمع البحرین نقل از اصمعی.

۲- تفسیر تبیان در تفسیر آیه و کنز العرفان.

۳- نهاییه ابن اثیر، و مجمع البحرین در ماده رهن.

۴- کنز العرفان در تعریف رهن.

و شارع مقدس اصطلاح خاصی برای آن نیاورده است بعلاوه از این در پیش گذشت استعمال لفظ در هر معنائی اگر بدون قرینه و عنایت باشد نشانه اراده معنی حقیقی است.

رهن و آیات :

در قرآن شریف فقط يك آیه که بر مشروعیت رهن دلالت دارد وجود دارد که عبارت از آیه (۲۸۳) سوره مبارکه بقره : (وان کنتم علی سفر ولم تجدوا کاتباً فرهان مقبوضه...) است.

این آیه دلالت دارد که رهن در شرع اسلام ثابت و مشروع است و در اصل مشروعیت و استفاده آن از آیه از سوی هیچیک از علما مخالفتی دیده نشده است، اگرچه در فروع آن اختلاف نظر وجود دارد مانند اختلاف در وجوب رهن و استحباب آن و یا در اطلاق و انحصار آن به سفر، و یا در لزوم قبض در صحت آن و عدم لزوم پس نباید سخن را در اصل مشروعیت گسترده ساخت بلکه باید موارد اختلاف را محط نظر قرارداد.

اما آیه شریفه اگرچه در بدو و بر حسب ظاهر، رهن را به سفر منحصر می نماید، چونکه در آیه آمده: اگر در سفر بودید و کاتب نیافتید رهن بگیرید، لیکن چون قید سفر از قیود غالبیه است و قیود غالبیه ظهورش در تقیید بسیار ضعیف و یا اصلاً قابل تقیید نیست، دلالت بر تقیید ندارند چنانچه در آیه شریفه (۲۳) نساء: (وربائبکم التی فی حجورکم...) با اینکه در آن محرمیت دختر زوجه بر زوج بر حسب ظاهر مقید به حجور یعنی سرپرستی زوج می باشد در عین حال علما قائل به تقیید نشده اند و این صرفاً از آنرو است که قیود غالبیه در تقیید ظهور ندارند.

و چون در سفر غالباً نمی توان کاتب و نویسنده پیدا کرد، وجود چنین قیدی - سفر - مطلق را تقیید نمی کند و مشروعیت رهن را منحصر در سفر نمی سازد و در این گفتار و نظر - به جز مجاهد و ضحاک - از سوی

دانشمندان شیعی و سنی مخالفتی دیده نمی‌شود (۵).
 واما شرط نیافتن کاتب در مشروعیت رهن باید گفت خوشبختانه
 از هیچیک از علما چنین شرطی نقل نشده است، اگرچه ممکن است سفر
 در استحباب رهن بی‌دخالت نباشد چنانکه راجع به آن بحث درپیش
 داریم (۶).

اقوال و آراء فقهاء :

مرحوم صاحب جواهر می‌نویسد: رهن در سفر و حضر صحیح و
 مشروع است و هیچیک از علمای امامیه در این باره مخالفتی اظهار نکرده
 است بلکه اجماع به هر دو قسم آن - محصل و منقول - برمسئله منعقد
 است (۷).

جصاص می‌نویسد: مجاهد معتقد است که رهن در سفر فقط مشروع
 شده است ولی هیچیک از علمای بلاد اسلامی و فقهای پیشین با مجاهد
 موافق نیستند (۸).

وبعلاوه روایاتی نیز در این باره وارد است که رهن در حضر نیز
 مشروع و معمول بوده است که عبارت است از :

۱- مرحوم محدث نوری از ابن‌ابن‌جمهور نقل می‌کند: پیغمبر -
 اکرم (ص) زره خود را نزد یک یهودی وثیقه گذاشت و مقداری جو برای
 قوت اهل و عیال خود گرفت (۹) ابن‌ابی‌جمهور این حدیث را صحیح
 دانسته است.

و مرحوم فاضل جواد نیز در مسالك الافهام حدیث را مشهور برشمرده
 است (۱۰).

۵ و ۶- مسالك الافهام فاضل جواد کاظمی در بحث رهن، و تفسیر کشاف در تفسیر
 آیه مورد بحث .

۷- اتفاق علماء هر گاه خود فرد آنرا بدست آورد به اجماع محصل نامیده می‌شود و اگر
 از دیگری نقل نماید آنرا اجماع منقول می‌نامند.

۸- احکام القرآن در تفسیر آیه مورد بحث.

۹ و ۱۱- مستدرک ج ۲ ص ۲۹۴.

۱۰- مسالك الافهام ج ۳ ص ۷۳ و پاورقی از نیل الاوطار ج ۵ ص ۲۷۴ و فتح الباری

ج ۵ ص ۲۷۴ و فتح الباری ج ۵ ص ۳۳۹ و ۳۴۰.

و مرحوم صاحب جواهر نیز به این حدیث برای مطلب خود استدلال کرده و رهن را در حضر تجویز نموده است.

۲- ابن شهر آشوب در مناقب نقل می کند: حضرت فاطمه زهرا (س) لباس خود را نزد زنی یهودی، رهن گذاشت و مقداری جو قرض کرد (۱۱). بنابراین برای مشروعیت رهن در وطن و حضر می توان به روایات خاصه نیز استدلال کرد.

رهن و روایات:

در خصوص رهن و فروع آن روایات زیادی در کتب اربعه و سایر کتابهای حدیث دیده می شود (۱۲) که مرحوم شیخ حر عاملی در کتاب شریف وسایل الشیعه ضمن (۲۱) باب تعداد (۶۰) روایت نقل فرموده (۱۳) و ما از باب نمونه چند حدیث از باب اول نقل می کنیم.

۱- عبدالله بن سنان می گوید از امام صادق (ع) سؤال کردم: آیا کسی که حیوانی و یا طعامی را با بیع سلم بخرد و وجه آنرا نقداً بپردازد می تواند در مقابل پولی که می دهد وثیقه بگیرد؟ فرمود بلی مال خود را با وثیقه حفظ نما.

۲- محمد بن مسلم می گوید از امام باقر، یا امام صادق (ع) پرسیدم: آیا فروشنده که جنس خود را نسبه می فروشد می تواند در مقابل طلبی که از مشتری دارد وثیقه یا کفیل بگیرد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۳- یعقوب بن شعیب می گوید: از امام (ع) سؤال کردم هرگاه کسی از دیگری مقداری خرما و گندم و یا انار بخرد؛ و برای بدهکار زمینی است که بعضی از این اجناس در آن است آیا طلبکار می تواند آن زمین را بعنوان رهن بردارد تا طلب خود را از آنها وصول کند فرمود: بلی، مال خود را با وثیقه حفظ کند.

از این سه روایت علاوه بر مشروعیت رهن در سلم و نسبه و یا دیون

۱۱- مستدرک ج ۲ ص ۲۹۴.

۱۳- وسایل الشیعه ط اسلامیة ج ۳۱ ص ۱۲۰ الی ۱۴۰.

۱۲- فروع کافی ج ۵ ص ۱۳۷ و من لایحضر ج ۳ ص ۱۹۴ تهذیب ج ۷ ص ۱۶۸.

استبصار ج ۳ ص ۱۱۸ کلاط بیروت.

دیگر استحباب و مطلوبیت رهن نیز استفاده می‌گردد.

اما اسناد این احادیث نیز مورد اعتبار و قابل اعتماد است زیرا حدیث اول را شیخ صدوق با اسنادی که به صفوان بن یحیی دارد نقل کرده که اسناد صحیحی است و روایت قبل نیز از جهت اینکه صفوان از آنها نقل نموده حتماً ثقة هستند زیرا صفوان از جمله کسانی است که از غیر ثقات، روایت نمی‌کند (۱۴).

و اما حدیث دوم نیز از جهت اینکه شیخ صدوق از علاء بن رزین نقل کرده و اسنادش به علاء صحیح است پس آن صحیح است و مورد اعتماد (۱۵).

و اما حدیث سوم که شیخ صدوق آنرا از یعقوب بن شعیب نقل نموده از جهت اینکه اسناد و وسائط صدوق به ایشان ثقة‌اند پس صحیح است و قابل عمل (۱۶).

رهن و اجماع :

در مشروعیت اصل رهن اختلافی نقل نشده بلکه بعضی از فقهای بزرگ بعد از نقل اجماع اظهار می‌کند: بلکه اصل مشروعیت رهن از ضروریات مذهب و دین است (۱۷).

و مرحوم علامه حلی در کتاب (مختلف الشیعه) که مسائل محل اختلاف شیعه را در آن متعرض شده‌اند ذکر از اختلاف علمای شیعه بمیان نیاورده است.

و علمای اهل تسنن نیز در این مسئله اجماع کرده‌اند زیرا در کتابهایی که متعرض اختلاف علمای اهل تسنن در آنها می‌شود ذکر از اختلاف بمیان نیامده است (۱۸).

رهن و عقل :

۱۴- روضة المتقین تألیف مجلسی اول ط کوشانپور ج ۱۴ ص ۱۵۱.

۱۵- همان مدرک ص ۱۸۳.

۱۶- همان مدرک ص ۲۹۹.

۱۷- جواهر ج ۲۵ ص ۹۵.

۱۸- احکام القرآن جصاص ط بیروت ج ۱ ص ۵۲۳ و کتاب الفقه علی الناهب الاربعه

ط بیروت ج ۲ ص ۳۲۰

رهن از جهت امنکه مانع بروز اختلاف در بخش‌ها است عقلاً مستحسن است. رهن است که موجب اطمینان اهل خیر است که وام می‌دهند و یا نسبه می‌فروشند و یا در وصول کردن بدهی‌ها تعجیل نمی‌کنند، رهن است که مانع انکار دین می‌شود و نمی‌گذارد اختلاف بروز کند اختلافی که چه بسا دشمنی‌ها و نفاق‌ها و قطع رحم‌ها بیار می‌آورد و معلوم است کاری که چنین اثری داشته باشد نزد عقل، مستحسن است چنانچه در روایات آمده که پیامبر گرامی اسلام میفرمود جبرئیل بر من نازل نشد مگر اینکه تذکر می‌داد از کینه و اختلاف پرهیز (۱۹).

و نیز آمده است که خداوند از قیل و قال کراهت دارد (۲۰). بنابراین رهن فی‌نفسه امری است مستحسن، مگر اینکه عنوان دیگری بر آن مترتب گردد و شایستگی آنرا از بین ببرد چنانچه در روایت آمده کسی که از مؤمن رهن بخواهد و اعتبار رهن را بیشتر از اعتبار برادر دینی بداند مراحلی از خدا دور گشته است. یادآور می‌شود مراد از مؤمن کسی است که مورد وثوق باشد والا اگر از هیچ مؤمنی رهن گرفته نشود لغویت تشریح رهن لازم می‌آید.

رهن و شرائط عقود:

رهن از جهت اینکه عقدی است از عقود طبعاً ایجاب و قبول در آن معتبر است و ایجاب آن مانند سایر ایجابها باید از طرف کسی باشد که در ابتدا چیزی را منتقل می‌کند یعنی راهن [گرو گذارنده] و قبول از طرف کسی باشد که انتقال را قبول می‌کند یعنی مرتهن [گرو گیرنده] و نیز همانطور که عرف مردم در عقود خود لفظ خاصی را معتبر نمی‌دانند بلکه هر لفظی را که مطالب آنها را برساند کافی می‌شناسند گرچه غیر عربی باشد، در عقد رهن نیز لفظ خاصی معتبر نیست و معلوم است نظر عرف در موضوعات احکام متبع است، و شارع مقدس در این موضوعات اصطلاح خاصی ندارد. بلی مرحوم شیخ انصاری از بعضی فقهاء نقل می‌کند که آنها عربیت را در عقود شرط می‌دانند و در توجیه آن گفته‌اند: تأسی به پیامبر لازم است، یعنی چون پیغمبر اکرم (ص) عقود را با عربی انجام میدادند

۱۹- اصول کافی چاپ بیروت ج ۲ ب المراء والخصومة ص ۲۰۱.

۲۰- کنز العرفان احکام رهن ص ۶۳ و مستدرک ج ۱ ص ۵۴۱.

دیگران هم باید تأسی کنند (۲۱).

و اما کتابت نیز بنظر کافی است و عرف مردم کسی را که قرارداد را امضاء کند عاقد می دانند چنانچه بعضی از فقهای معاصر، کتابت را در انشاء کافی دانسته اند. بنابراین هرگاه انشاء با لفظ فارسی و یا با کتابت و یا با جمله اسمیه عرفاً عقد باشد انجام پذیرد ادله و جوب و فاء به عهد مانند (اوفوا بالعقود) التزام به آن را لازم می کنند.

مرحوم صاحب جواهر پس از آنکه کتابت را در حال عجز از نطق، کافی دانسته از بعضی متأخرین نقل می کند که ایشان کتابت را مطلقاً کافی دانسته اند و در توجیه آن می نویسد: هیچ دلیلی برای اختصاص کتابت بحال عجز وجود ندارد پس هرچه کاشف از رضا باشد کافی است (۲۲).

یادآور می شود عقد عرفی در صورتی کافی است که دلیل و یا اجماعی برخلاف آن نباشد والا کفایت نمی کند، اما اجماع همانطور که گفته شد: در این مسأله اجماع وجود ندارد و فرضاً هم اگر وجود داشت فاقد حجیت است؛ زیرا اگر اجماع کنندگان مستند خود را بیان کرده و یا احتمالاً به حدیثی که در دسترس ما است تمسک نموده باشند همین مستند معلوم و یا حدیث، ملاک عمل و اعتبار است و اجماع نمی تواند دلیل جداگانه ای باشد.

و اما روایات: روایتی که بتوان برای اعتبار لفظ و یا عدم اعتبار آن استدلال کرد، به چشم نمی خورد جز روایات باب (بیع مالیس عنده) یعنی فروختن کالائی که نزد فروشنده نباشد.

مرحوم شیخ انصاری آنها را نقل کرده؛ لیکن در دلالت آنها خدشه نموده است گرچه عده ای از فقهاء برای اعتبار لفظ به آنها تمسک کرده و در نتیجه معاطات را نفی نموده اند (۲۳).

۲۱- مکاسب ب شرائط ایجاب و قبول نقل از سید عمیدالدین و فاضل مقداد و محقق و شهید ثانی.

۲۲- جواهر ط بیروت ج ۲۵ ص ۹۷.

۲۳- مکاسب باب «معاطات».

ما يك حديث از آنها را از باب نمونه نقل می‌کنیم:
مرحوم ثقة‌الاسلام کلینی از امام صادق (ع) حدیثی نقل کرده که خلاصه معنای آن چنین است.

راوی می‌گوید: خدمت امام صادق (ع) عرض کردم شخصی از من خواسته لباسی برای او خریداری کنم و قبول کرد سودی هم پرداخت کند.

فرمود: آیا شخص پس از خرید تو در اختیار و رد آن متاع مختار است یا نه؟ عرض کردم: بلی. فرمود: پس اشکالی ندارد؛ زیرا کلام است که حرمت و حلیت می‌آورد (۲۴).

این روایت از نظر سند معتبر است، و نباید در اعتبار آن اشکال کرد. ولی دلالت آن بر مطلب مورد بحث قابل قبول نیست؛ چنانچه شیخ انصاری در مکاسب - پس از آنکه در معنی حدیث ۴ این احتمال را پذیرفته - فرموده این حدیث بر اعتبار لفظ دلالت ندارد (۲۵).

زیرا فرض سؤال در جایی است که کلامی در میان بوده و آن عبارت از جمله (تو آن لباس را برای من بخر و از من سودش را دریافت کن می‌باشد. پس امام علیه‌السلام می‌پرسند آیا این جمله را مقوله و گفتگو گفته تا اختیار رد و قبول آنرا داشته باشد یا بعنوان ایجاب عقدی گفته است تا در قبول آن ملزم باشد پس اگر فرض اول است اشکالی برای تو نیست و در حقیقت معامله پس از خریدن، بنحو اختیار انجام می‌گیرد و اما اگر فرض دوم باشد معامله صحیح نیست زیرا تو چیزی را که مالک آن نیستی فروخته‌ای (نقداً) بنابراین، کلام است که در موردی حلیت می‌آورد و در مورد دیگر حرمت. و بعبارت دیگر کلام است که نحوه استعمال آن احکام متفاوت را به هم می‌رساند نه اینکه در همه جا، و کلام لفظ معتبر است و حلیت و حرمت بسته به وجود و عدم آن باشد.

از مرحوم مجلسی معنای دیگری برای حدیث نقل شده که معنای دوری نیست می‌فرماید:

امام (ع) از راوی سؤال فرموده: آیا مشتری که به فروشنده گفته:

۲۴- فروع کافی ج ۵ ص ۲۰۱ و رسائل الشیعه ج ۱۲ ص ۳۷۶.

۲۵- مکاسب باب «معاطات».

«آن لباس را خریداری کن» چه منظوری داشته است اگر قصدش این بوده تو و کیل هستی که لباس را برای من خریداری کنی، پس اگر لباس را برای او خرید لباس مال اوست و نمی‌تواند از آن استفاده ببرد و اگر منظورش این بوده آن را برای خود خریداری کند و سپس آنرا بمن بفروشد و سودی نیز دریافت کن در این صورت آن سود و استفاده حلال است (۲۶).

بنابراین حرمت و حلیت منوط به کلام موجود است که به چه منظوری گفته شده است پس ربطی به این مطلب - که لفظ معتبر است - ندارد.

یادآور می‌شویم: اینکه گفته شد کتابت در عقود کافی است نظری علمی و نتیجه بحث است و برای مقلدین حجیتی ندارد، و آنان باید از مراجع تقلید خود پیروی کنند.

اما اهل سنت نیز در صحت معاطات - که لفظی در آنها نباشد - اختلافی ندارند گرچه بعضی از آنان معاطات را فقط در اشیاء کم‌ارزش و بی‌اهمیت معتبر می‌دانند (۲۷).

اما کفایت کتابت در انشاء عقود (یعنی ایجاب و قبول کتبی) طبق چندین کتاب تحقیقی آنان مورد بحث قرار نگرفته است.
رهن و قبض:

مرحوم علامه می‌نویسد: آیا در صحت عقد رهن، قبض شرط است؟ محل اختلاف است حتی از شخص واحدی مانند شیخ ۲ قول دیده می‌شود در حالی که در کتابت «النهاية» قبض را شرط دانسته است در کتاب مسائل خلاف ایجاب و قبول را در انعقاد رهن کافی می‌داند؛ ولی بر رهن لازم دانسته که رهن را تسلیم مرتهن کند. سپس مرحوم علامه قول دوم را پسندیده است (۲۸).

پس معلوم می‌شود در این مسئله، اجماعی وجود ندارد و می‌توان

۲۶- فروع کافی ج ۵ نقل از مرآة العقول.

۲۷- الفقه علی المذاهب الاربعه ط بیروت ج ۲ ص ۱۵۶ و مغنی ابن قدامه ط بیروت

ج ۴ ص ۵.

۲۸- مختلف الشیعه در احکام رهن.

طبق قاعده راجع به آن سخن گفت و به مقتضای آیه شریفه عمل نمود.
 اما آیه شریفه: چون در مقام بیان حکم است پس اگر قید (مقبوضه) در آن ذکر شده باشد دلالت بر اعتبار آن دارد. پس رهن بدون قبض محتاج به دلیل دیگری است که آنرا مشروع سازد و لازم الوفاء کند.
 و گفته شده آن دلیل همان عموم آیه شریفه (اوفوا بالعقود) میباشد و چون ایجاب و قبول - بدون قبض در رهن - عقد است ناچار باید به آن ملتزم شد.

و قید (مقبوضه) گرچه آنرا نفی می کند لیکن این دلالت از جهت مفهوم وصف است و آن چنانچه گفته اند ضعیف است و اعتبار ندارد.
 اما حدیثی که محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده (رهن بدون سند آن ضعیف و قابل استناد نیست زیرا محمد بن قیس که در سند این حدیث آمده مشترك میان ضعیف و ثقہ است و معلوم نیست آنرا ثقہ نقل کرده باشد (۲۹).

این توجیه که برای عدم اعتبار قبض ذکر شد در صورتی صحیح است که از آیه رهن استفاده تقیید نشود، لیکن چنانچه در سابق گفته شد هر گاه در مقام بیان احکام، قیدی را ذکر کنند دلالت بر تقیید می نماید و آن از جهت مفهوم وصف نیست بلکه از جهت دیگری است و آن ظاهر قیودی است که در مقام بیان احکام آورده شده است.

اما حدیثی که محمد بن قیس از امام باقر (ع) نقل کرده (رهن بدون قبض رهن نیست) (۳۰) معتبر و قابل استدلال است زیرا محمد بن قیس گرچه مشترك بین ضعیف و ممدوح و ثقہ و مهمل است لیکن چون راوی از او عاصم بن حمید است قرینه می شود که مراد از آن یا محمد بن قیس ابو عبدالله بجلی است و یا محمد بن قیس ابونصر اسدی است زیرا عاصم کتاب هر درورا نقل کرده است، پس چون هر کدام باشند ثقہ است تردید بین آنها ضرری با استدلال وارد نمی کند (۳۱).

۲۹- جواهر ج ۲۵ ص ۱۰۳ نقل از شهید اول.

۳۰- رسائل ج ۱۳ ب ۳ در احکام رهن ص ۱۲۳.

۳۱- معجم رجال الحدیث ج ۱۷ ص ۱۹۵.

و این حدیث شریف نیز با حدیثی که مانند دیگر از عیاشی نقل شده تأیید می‌گردد (۳۲).

بنابراین اعتبار قبض در رهن ثابت است چنانکه شیخ مفید و شیخ طوسی در یکی از اقوال خود فرموده‌اند و نیز اعتبار آن از مالک و شافعی و اصحاب رأی نیز نقل شده است (۳۳).

مراد از قبض :

مراد از قبض با اینکه بنظر روشن می‌آید مع ذلك در آن اختلاف کرده‌اند و علامه حلی در مختلف الشیعه آنرا نقل کرده است (۳۴) و شیخ انصاری نیز در کتاب قبض که بضمیمه مکاسبهای چاپ قدیم طبع شده اقوال در مسأله را به ۵ قول رسانیده است و خلاصه اینکه قبض بر حسب گفته لغت‌دانان بمعنای اخذ یا اخذ به کف و یا در منقول بمعنای اخذ و در غیر منقول بمعنای استیلا یافتن و نحو آن است (۳۵).

و اما معنای عرفی آن که می‌شود گفت همان معنای شرعی آن است تحویل گرفتن کالاها و بتصرف آوردن آنها است، لیکن تصرف کردن و تحویل گرفتن کالاها بر حسب تفاوت آنها متفاوت می‌شود مثلاً تحویل گرفتن چیزهایی مانند طلا و یا مسکوکات دیگر نوعاً با دست انجام می‌گیرد و چیزهایی مانند حیوانات باراندن آنها بطرف خود و مانند خانه و امثال آن به درون آنها رفتن و یا گرفتن کلید آنها است. و اما اینکه دیده می‌شود بعضی از علما در قبض مکیل و موزون، کیل و توزین را کافی دانسته است در حقیقت تعبدی است از آنان یعنی در مسأله به روایات تمسک کرده‌اند ولی آنها دلالتی بر مطلب آنان ندارند (۳۶).

مانند حدیثی که از امام صادق (ع) نقل شده است: راوی می‌گوید از امام (ع) پرسیدم شخصی چیزی را خریده ولی بقبض خود در نیاورده

۳۲- (لارهن الا مقبوض) وسایل همان ص.

۳۳- مغنی ابن قدامه ج ۴ ص ۳۹۹.

۳۴- احکام القبض ص ۱۱۴.

۳۵- مصباح المنیر واقرب الموارد.

۳۶- مرحوم علامه حلی در مختلف الشیعه. ص ۱۱۵.

آیا می‌تواند آن را بفروشد. فرمود مادامیکه توزین نکرده و یا کیل ننموده نفروشد مگر اینکه خودش متولی کیل و یا توزین بوده باشد (۳۷).

و روشن است حدیث در مقام بیان مفهوم قبض نیست بلکه دلالت دارد بر اینکه کسی اگر بخواهد مکیل و موزون را بفروشد نباید به کیل و توزین فروشنده اکتفاء کند بلکه باید دوباره کیل و توزین نماید مگر اینکه متولی کیل و توزین بوده باشد. و یادآور می‌شود در میان اهل سنت نیز در این زمینه اختلاف دیده میشود: بعضی از آنها گفته‌اند در مکیل و موزون شرط است که مشتری و راهن قبل از قبض مبیع و رهن را کیل و توزین کنند و سپس بتصرف درآورند زیرا پیغمبر اکرم (ص) فرموده طعامیکه خریده می‌شود علاوه بر صاع فروشنده برای خریدار نیز صاع لازم است سپس اگر خواست آنرا بفروشد.

و از ابوحنیفه نقل شده: قبض هر چیز تخلیه آن چیز است و ابن‌قدامه معتقد است قبض بر حسب اشیاء مختلف است منقول یا غیر منقول، مکیل و موزون با غیر آنها یکسان نیستند (۳۸).

رهن و تصرف راهن :

مقتضای رهن و وثیقه بودن عرفاً و اعتباراً این است که راهن نتواند در چیزی که رهن گذاشته تصرف کند و یا انتفاع ببرد زیرا همین محرومیت بنحو مطلق موجب خواهد شد که بدهکار دین خود را در سر موعد ادا کند والا اگر بدهکار که وجهی از مردم گرفته و ماشین خود را مثلاً رهن گذاشته اگر بتواند از ماشین خود استفاده کند کمتر ب فکر می‌افتد که مال مردم را ادا کند و در این مسأله حدیثی از پیغمبر اکرم (ص) نقل شده است و می‌گویند: از احادیث مشهوره است (۳۹) که آنحضرت (ص) فرمود الراهن والمرهون (عنده) ممنوعان من التصرف فی الرهن (۴۰).

۳۷- وسایل ج ۱۲ ب ۱۶ از ابواب احکام العقود حدیث ۱۱.

۳۸- مغنی ج ۴ ص ۲۳۸.

۳۹- جواهر ج ۲۵ ص ۱۹۵ نقل از ایضاح النافع: انه مشهور النقل.

به هر حال مسأله جهت حکم مورد اجماع است گرچه تعبیرات ناقلین اجماع متفاوت است.

مرحوم شیخ الطائفه میفرماید: استخدام عبد مرهون و سوار شدن به مرکوبهای رهنی و زراعت زمینهای مرهونه و سکنی در خانه‌های اجاری برای راهن نزد ما (علمای شیعه) جایز نیست (۴۱).

مرحوم علامه در مختلف میفرماید: تصرف در عین مرهونه در هیچ حالی جایز نیست زیرا تصرف راهن و مرتهن در رهن بالاجماع ممنوع است (۴۲).

مرحوم صاحب جواهر میفرماید: بیع رهن و کلیه تصرفات ناقله و مطلق استفاده از رهن برای راهن جایز نیست و مخالفی در آن دیده نشده است چنانچه در ریاض فرموده است (۴۳).

اما اهل سنت در مسأله تصرف اختلاف نظر دارند که چنین است: مالکیه: از اینکه منفعت رهن مال راهن است استفاده می‌شود که راهن بتواند در رهن تصرف کند. شافعیه: راهن می‌تواند در رهن تصرف کند به شرط اینکه نقصی در رهن ایجاد نشود.

حنفیه: راهن نمی‌تواند در رهن تصرف کند و هرگونه تصرف برای او ممنوع است.

حنابله: هیچگونه تصرف برای راهن جایز نیست (۴۴).

یادآور می‌شود: در مسأله محل بحث دو روایت وارد است (۴۵) که خیال شده دلالت دارند بر جواز تصرف در امر مرهونه لیکن پیدا است که امام (ع) در بیان مطلب، تقیه نموده‌اند.

۴۰- مستدرکات ج ۲ نقل از دررالتسالی ابن ابی‌جمهور.

۴۱- مبسوط چاپ جدید ج ۲ ص ۲۱۶.

۴۲- مختلف‌الشیعه ص ۱۴۰.

۴۳- جواهر ج ۴۵ ص ۱۹۵.

۴۴- الفقه علی‌المذاهب الاربعه ج ۲ ص ۳۳۲.

۴۵- وسایل ج ۱۵ باب ۱۱ ص ۱۳۳.

رهن و تصرف مرتهن:

مرتهن رهنی را که در اختیار دارد نمی‌تواند بدون اجازه در آن تصرف کند و یا انتفاع ببرد زیرا رهن ملك غير است و منافع آن مربوط به اوست و حدیث نبوی که در بحث قبلی نقل شد (۴۶) دلیل بر ممنوعیت تصرف مرتهن نیز می‌باشد و مع ذلك از شیخ نقل شده هر گاه مرتهن از مرکوب رهنی استفاده کند یعنی سوار شود باید نفقه آنرا متحمل شود و همین معنی از ابوالصلاح نیز نقل شده است (۴۷).

بلی هر گاه نگهداری رهن به هزینه‌ای نیازمند شد و راهن حاضر نشود آنرا بپردازد ممکن است گفته شود مرتهن می‌تواند هزینه را بپردازد و در مقابل آن از رهن استفاده کند و در این خصوص روایاتی است که ممکن است مرحوم شیخ در تجویز بعضی استفاده‌ها به همین روایات استناد کرده باشند که عبارتند از:

۱- ابوولاد میگوید: از امام صادق پرسیدم: هر گاه کسی حیوانی و یا شتری را به رهن گرفته باشد می‌تواند سوار آنها بشود فرمود: اگر آن حیوان را علف داده باشد می‌تواند سوار شود و اگر راهن خود حیوان را علفه بدهد نباید سوار آن بشود (۴۸).

۲- از حضرت علی (ع) نقل شده است: حیوان رهنی را می‌شود سوار شد ولی راکب باید نفقه و مخارج آن را بدهد و همینطور شیر آنرا می‌تواند بخورد ولی مخارج و نفقه آنرا باید بپردازد (۴۹).

و یادآور می‌شود از ظاهر این روایات پیدا است: این حق استفاده در مقابل مخارجی است که مرتهن برای حفظ رهن خود خرج کرده است. بنابراین باید همانطور که گفته شده (۵۰) روایات را بصورتی حمل نمود که اجرة المثل مساوی مخارج مرتهن باشد.

وابن قدامه که از علمای اهل تسنن است حدیثی را بمضمون حدیث

۴۶- الراهن والمرتهن ممنوعان من التصرف فی الرهن.

۴۷- مختلف الشیعه ص ۱۴۰.

۴۸ و ۴۹ رسایل ج ۱۳ ب ۱۱ از ابواب رهن.

۵۰- مختلف الشیعه ج ۱ ص ۲۴۰. مغنی ج ۴ ص ۴۶۸.

سابق از بخاری و عدّه دیگر نقل نموده است که پیامبر اسلام (ص) فرموده: می‌شود حیوان رهنی را در مقابل مخارج و تعلیف آن سوار شد و همینطور می‌توان از شیر آن در مقابل مخارج و نفقه‌ای که داده است استفاده نمود. رهن و استیفاء دین:

هرگاه زمان ادای دین و پرداختن وام فرا رسد و یا در اقراض و اخذ وام زمانی را برای ادای آن شرط نکنند آیا مرتهن می‌تواند رهن را بفروش برساند و از ثمن آن طلب خود را وصول نماید و یا لازم است از راهن اجازه فروش بگیرد و در صورت عدم اذن از حاکم اذن بخواهد سپس بفروش برساند و حساب خود را وصول نماید.

مرحوم علامه حلی می‌نویسد: اگر زمان دین سپری شود مرتهن در صورتی می‌تواند رهن را بفروش برساند که وکیل دربیع باشد و یا از حاکم اجازه بگیرد و از ابوالصلاح نقل می‌کند: هرگاه مرتهن نتواند از راهن استیذان کند می‌تواند رهن را بفروش رساند (۵۱).

و مرحوم شهید نیز می‌نویسد: مرتهن نمی‌تواند رهن را بفروش برساند مگر اینکه وکیل باشد و یا وصی و اگر راهن اذن ندهد حاکم اذن فروش می‌دهد (۵۲).

بنظر نمی‌رسد پس از آنکه گفته شد رهن در ملک راهن باقی است پس اگر مرتهن بخواهد آن را بفروش برساند در واقع مال غیر را بفروش می‌رساند و کار خلاف اصلی را مرتکب می‌شود بنابراین مرتهن آنچه را محتمل است که در فروش رهن معتبر باشد باید مراعات کند و باصطلاح در خلاف اصل باید بقدر متیغن اکتفاء نماید که عبارت است از اینکه ابتداء به راهن مراجعه و مطالبه حساب خود را بنماید سپس اذن فروش از او بخواهد و اگر امتناع نمود بحاکم شرع مراجعه کند تا او ترتیب کار را بدهد و در این صورت جمع بین حقیقین می‌شود و روایاتی هم در باب غیبت راهن وارد شده که می‌توان در مسأله مورد بحث به آنها استدلال کرد که عبارتند از:

۵۱- مختلف ج ۱ ص ۲۴۱.

۵۲- دروس چاپ لاجوردی ص ۳۶۷.

۱- عبید بن زرارة میگوید از امام صادق پرسیدم شخصی چیزی را رهن قرارداداده و غایب گشته است و وقتی را هم برای دینش تعیین نکرده آیا برای فروش رهن وقتی مقرر است، فرمود نه، صبر کند تا راهن بیاید (۵۳).

۲- اسحاق بن عمار میگوید از موسی بن جعفر (ع) سؤال کردم: شخصی که در نزد او رهنی است نمی داند مال چه کسی است فرمود دوست ندارم تا صاحبش نیامده بفروشد عرض کردم صاحب رهن معلوم نیست فرمود آیا قیمت رهن زیادتر از دین است یا کمتر عرض کردم حکم هر دو صورت را بیان نمائید فرمود اگر کمتر است راهش آسان است بفروشد و نسبت به زیاده مالش ثواب می برد و اگر زیادتر زیاده را نگهدارد تا صاحبش بیاید (۵۴).

۳- ابن بکیر میگوید از امام صادق (ع) پرسیدم: کسی چیزی را رهن قرارداداده و رفته است و نمی شود به او دسترسی پیدا کرد. فرمود نفروشد تا صاحبش بیاید (۵۵).

از روایات فوق استفاده می شود رهن را بدون اذن صاحبش نباید بفروشند مگر اینکه دسترسی به او نباشد اما در صورت امتناع راهن نسبت به اجازه حاکم در روایات ذکری بمیان نیامده ناچار باید بقواعد عامه که مقتضی رجوع به حاکم فقیه می باشد عمل نمود چنانچه گفته شد.
خاتمه :

یادآور میشود رهن نیز مانند سایر موضوعات شرعیه دارای فروع زیادی است که تعرض به آنها در ضمن يك مقاله و دو مقاله میسور نیست و اهم مسائلی که بیشتر محل حاجت و ابتلاء بود همین مسائلی است که مورد بحث قرار گرفت. والحمد لله رب العالمین

ابوالفضل میر محمدی